

# اهمیت تواریخ محلی

دکتر محمد ابراهیم باستانی باریزی

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

اطلاع حاصل کردم که مجله محترم کتاب ماه خیال دارد شماره‌ای را به تواریخ محلی اختصاص دهد. آرزوی من این بود که مقالتی خاص درین مورد - که مورد علاقه من است - برای این مجله گرانقدر - که یک شبهه ره صدساله رفته است - بنویسم و اهمیت تواریخ محلی را در تدوین تواریخ اجتماعی ایران - از جهت شمول و گستردگی که دارند - به تحریر درآورم و تقدیم آن مجله بکنم اما چنان می‌نماید که نظر شاعر مآدرین گونه موارد صادق است که میفرماید:

فرشته‌ای است بر این بام لاجورد آندود

که پیش آرزوی عاشقان کشد دیوار

از اتفاقات روزگار است که در همین روزها مخلص ناچار شده چشمی را که آب مروارید آورده بود عمل کند و طبعاً از نوشتن و خواندن بازماند، به دوستان تحریریه مجله عرض کردم که سالها پیش، من، درین مورد نظریاتی ابراز داشته‌ام که هر چند شاید نارسا و ابتدائی باشد، ولی به هر حال درباب اهمیت تواریخ محلی راهی به دهی می‌برد - و آن حرفها در مقدمه یک تاریخ محلی - تاریخ دلگشای اوز چاپ شده - چون مدتها از آن روزگار گذشته و کتاب مزبور هم کمیاب است - اگر مصلحت دانند سطوری از آن را با تصحیحاتی که لازم می‌دانند - در مجله خودتان نقل فرمائید و این صرفاً ازین نظر است - که بدانید که مخلص نیز از ارادتمندان آن مجله است - ارادتمند - باستانی باریزی

\* \* \*

اینکه مرا مورد محبت قرار داده، و از من خواسته‌اید توضیح دهم درباب اینکه چرا بیشتر کار خود را مصروف تواریخ و اوضاع و احوال کرمان کرده و می‌کنم، بسیار ممنونم و متشکر. فکر می‌کنم فرصت مناسبی است که هدف خود را از پرداختن به تواریخ کرمان خصوصاً، و به تواریخ محلی عموماً درین جا بیان کنم.

توجه به تواریخ کرمان، برای من یک امر طبیعی و عادی است. زاده کرمانم و علاقه‌مند به آب و خاک کرمان، هر چند دربارہ آب و خاک آن ولایت گفته‌اند:

از آب و خاک کرمان، غافل مباش ای دل

شش ماه خاک بر سر، شش ماه پای در گل

اما دلیل پرداختن به تواریخ و توجه بدان‌ها و حتی قبول درسی تحت همین عنوان در دانشگاه تهران، به نظر خود من دلیلی خاص دارد که توضیح درباب آن بی‌جا نیست:

مجموع کتابهای من درباب کرمان، اکنون به ۱۲ جلد رسیده که همه چاپ شده و چیزهایی هم زیر چاپ دارم، علاوه بر آن همه سی و چند جلد کتاب من که چاپ شده، قسمت عمده مطالب آن به دلیلی و به بهانه‌هایی به کرمان و تواریخ کرمان مربوط می‌شود، و به قول یک شاعر افغانی:

به یاد کوهکن بر صفحه خاطر رقم سازم

خلیل، از هر زبانی بشنوم یک بیت شیرین را

آنها که درباب تواریخ شرق و اسلام و ایران خصوصاً کار می‌کنند، معمولاً منابع اصلی و اولیه، کتابهای را می‌دانند که در تمام دنیا به اهمیت و اعتبار شناخته شده است، و درین میان مثلاً کتابهایی از نوع تاریخ طبری که ده دوازده جلد بزرگ است و تا سال ۳۱۰ هـ. / ۹۲۲ میلادی را شامل می‌شود (هزار و صد سال پیش) یا تاریخ کامل ابن اثیر که تا حمله مغول را دربر گرفته است و آن نیز ده دوازده جلد است، یا التجوم‌الزاهره که هفت جلد بزرگ است، در پیشانی فهرست آنان قرار می‌گیرد، به تعبیر دیگر من، اینها درخت‌های نارون - و به قول کرمانی‌ها سایه خوش بزرگی هستند، که باشکوه هستند، ولی، مناسبانه اجازه نمی‌دهند، هیچ بوته و درخت دیگری، هر چند کوچک، در زیر سایه آنان نشو و نما کند. <sup>۲</sup> در مورد کتب فارسی نیز، علاوه بر ترجمه بلعمی از طبری یا کتب قدیمی امثال زین‌الاکبار و یا تاریخ بیهقی و امثال آن، کتب بزرگ روضه‌الصفای قدیم که پنج شش جلد است و حبیب‌السیر که چهار پنج جلد می‌شود، و دوره‌های بعد از آن مثل عالم آرای عباسی، و روضه‌الصفای ناصری، و ناسخ‌التواریخ و امثال آن شاخص و معروفند.

البته اجر نویسندگان این کتب عظیم در جامعه ما همیشه به جای خود محفوظ بوده و خواهد بود.

اشکالی که این روزها در مورد کار اهل تاریخ پیش آمده، آنست که چون اخیراً به احوال اجتماعی و اقتصاد تاریخ کشورها توجه بیشتر معطوف شده است، در امهات کتب تاریخی قدیم، درباره چنین موضوعاتی، مطلبی که درخور توجه باشد، گاهی دیده نمی‌شود. مثلاً غیر ممکن است که کل کتاب ابن اثیر، یا تاریخ ابن خلدون را زیر و رو کنیم، و رقم ببندیم و جمع و خرجها را تفریق کنیم، و اما به بودجه‌ای برسیم که صرفاً در جمع و خرج سرزمین سیستان بوده است، آن نیز هزار سال پیش، آنجا که می‌گوید «... و اندر هر سال، صد بنده بخریدندی - از پانصد درهم، تا چهارصد درهم - و آزاد کردند - نر و ماده و هر یکی را چندانک بهاء او بودی...» <sup>۲</sup>

در همین بودجه‌بندی، رقمی است «محبوسان راه به هر شهری که بودند عشرين الف درهم» یعنی بیست هزار سکه نقره.

ببینید از همین دو جمله چه مسائل اجتماعی را می‌شود دریافته و چه نکاتی از تاریخ می‌شود استخراج کرد. همانطور که گفتم تواریخ بزرگ شرح جنگها و کشورگشاییها، و خصوصیات زندگانی رجال و وزراء و پادشاهان و مناسبات آنها را در بول خارجی به تفصیل دارند، ولی از جزئیات زندگی مردم خصوصاً مردم ولایات، بی‌خبرند.

برای ما ممکن است که فی‌المثل جزئیات جنگهای ایران و روس را در زمان فتحعلیشاه، یا جنگهای ایران بر سر هرات را در زمان



## تاریخ دلگشای اوز

تالیف

شادروان حاج محمد هادی کرامتی

با مقدمه استاد باستانی پاریزی

به کوشش

محمد شریف کرامتی

۱۳۷۰



محمدشاه و ناصرالدین شاه، در کتب روضه‌الصفای ناصری یا ناسخ‌التواریخ، یا یادداشتهای خارجیان - که در آن زمان در ایران بوده‌اند - ببینیم و در کتب روسی و انگلیسی و فرانسوی و آرشیه‌های آنان تحقیق کنیم اما اگر بخواهیم کیفیت ساحت سلاحها را در ایران آن روز تحقیق کنیم، آن وقت تنها یک منبع خیلی کوچک، و خیلی بی‌اهمیت محلی ممکن است به داد ما برسد آنهم مربوط به یک ناحیه خیلی دورافتاده و کم‌اهمیت. مقصود من تاریخ دلگشای اوز است - که حتی تلفظ اسم این محل نیز - که در لار است - برای بعضی مشکل است. البته غافل نباشیم که این آبادی و مردم آن، به دلتلی قسمت عمده اقتصاد جنوب ایران - خصوصاً لار و کنگان و بندرعباس را به خود اختصاص داده‌اند. به هر حال مقصودم اینست که فقط درین تاریخ صد و سی صفحه کوچک است که می‌توانیم فصلی تحت عنوان «ذکر کارخانجات خدادی و تفنگ‌سازی» آن روزگار بخوانیم که درین دهکده کوچک چندصد نفری شانزده کارخانه تفنگ‌سازی بوده است از قبیل کارخانه میرمحمد حاجی میر، کارخانه میرحسین حاجی میر، کارخانه میررسول میر (که گوئی یک کارخانه اسلحه‌سازی بوده‌اند) - و توضیح می‌دهد که درین کارخانجات وسیله استادان فوق‌الذکر میل لوله‌های تفنگ ساده از کوره‌های بزرگ بیرون می‌آمد. دستگاههایی داشته‌اند که تفنگها صیقل و منقش و لوازم آن آراسته و پرداخته می‌شد، و عده کثیری در آن کار مشغول بوده‌اند مثل برغوزن - به اصلاح چلوگری، گوشه‌بندی، نظر‌بندی، ماشه‌سازی، نقاشی، نقره‌کاری، قنلاق‌سازی، طوق‌بندی، فتیله‌پیچی، باروت‌سازی، سراجی، گلوله‌ریزی، و زغال‌سازی...

«فی الحقیقه این صفت خدادی در اوز شهرتی به کمال داشت که از اطراف و جوانب مردمانی کثیر برای بیع و شری اسلحه رجوع به اوز می‌نمودند، ترک و تاجیک در قبال اجناس و متاعی که برای فروش می‌آوردند با کمال اشتیاق تفنگ و لوازم آهنی قبول می‌کردند». تفنگها اقسام داشته امثال سیه‌تاب، تهنشان، دوکل، شمعال، ساده، نقره‌کار، پیچ‌تاب، کل، جوهردار...

تفنگهای جوهری اختراع میرحاجی بسیار قشنگ و ممتاز و از ساخت رومی مرغوب‌تر بود... اقسام این تفنگها اکثر در مسقط و بلوچستان و بنادر بفروش می‌رسید... حتی در عهد کریم‌خان زند چند دستگاه تفنگ‌سازی از اوز توسط نصیرخان لاری، به شیراز گسیل داشته. تفنگهای فتیله‌دار در دورانلاری به فاصله ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ قدم و شاید بیشتر برد داشت. قیمت این تفنگها از ۱۰ قران الی ۲۰ قران، و از نوع جوهر دار از ۳۰ قران الی ۴۰ قران تمام می‌شده... این وضع تقریباً صد سال دوام داشت و از سال ۱۳۷۰ / ۱۸۵۴ م. این اوضاع برهم خورد، یعنی بواسطه دخول صنایع فرنگ، بساط کهنه را برچیده و طرح دیگر انداخته شد...»

نمونه دیگری بگویم: در تواریخ بزرگ بسیاری مسائل درباب زنان و احوال اجتماعی آنان، از عروسی و مرگ، از حکومت و اسارت، از زیبایی و جمال، از ثروت و نفوذ، می‌شود پیدا کرد، اما فقط یک تاریخ کرمان، یعنی تنها یک تاریخ شاهی قراخانیان کرمان است که وقتی از موقوفات پادشاه خاتون قراخانی نام می‌برد، می‌گوید که «... دیگر از موقوفات او، انارالله برهان، آمش، و نهر سلیمانی و صیغوجه - که از معظمات دیهه رودبار و جیرفاند - مشهور و معروف به اسم و مکان... مستغنی از تحدید و توصیف، وقفی موبد مخلص محتوم مسجل، و شرط فرمود که هر روز صد من نان، به صد زن بیوه دهند، که ایشان را متعهدی و قیمی نباشد...»<sup>۱</sup> این مربوط به حوالی ۶۹۰ هـ / ۱۲۹۰ میلادی یعنی هفتصد سال پیش است، آنهم در کرمان دور افتاده، و در همین شهری که گفتیم: آب آن جاری است، و خاک آن روان.

کدام تاریخ بزرگ ما، این مرحله از انسان دوستی را ضبط کرده است؟ این درواقع نخستین بیمه اجتماعی است از نوع خود، آنهم به صورتی خاص: پختن صدمن نان در روز، و دادن به صد زن بیوه که قیم نان آور نداشته‌اند.

من دلیلی نمی‌بینم که به تفصیل درباره نکات دیگر تواریخ محلی بیردازم، درواقع صحبت خربزه ده منی و هندوانه بیست منی روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، گفتگوی هرمزان و عمر در تذکره شوشتر، سوار شدن قاضی القضاة بر خر مصری در فارسنامه ابن بلخی، و معیشت مردم یک دهکده از تراش سنگ آسیا در همان کتاب، مالیات بندی‌ها و آمدن عرب و گرفتن قم و بیرون راندن دیلمها از قم در تاریخ قم حسن بن علی کاتبه سفره یک فرسخی حاکم مازندران در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، دقیقترین توصیف اوضاع و احوال مردم و سوختن المقنع در تاریخ بخارای نرشخی، آنهم از قول مادر بزرگ، یا یکی از بانوان نزدیک خاندان مؤلف که در میان قلعه همان المقنع - قلعه نخشب حضور داشته است -، تصویر قیافه یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی که یک روزی در بیهق (سبزوار) توقف داشته و در کنار درخت کهنی استراحت کرده، از قول زید بیهقی صاحب تاریخ بیهق - و صدها نکات ریز و درشت دیگر ازین نوع ما را از بیان اهمیت این کتب کوچک بی‌نیاز می‌کند.

و می‌ماند این توصیه، که اهل تاریخ ما، نویسندگان و محققین داخلی و خارجی ما، در مورد تدوین تاریخ اجتماعی ایران، از کتب محلی غافل نباشند، و هرچند بی‌اهمیت باشد، بدان با دیده اعتنا ننگرد.

توسل این بنده حقیر ناتوان نیز، به ذیل تواریخ کرمان بدین دلیل است و مالتوفیق الا بالله العظیم...

### پانویسها:

۱ - گفتاری است که سالها پیش درباب اهمیت تواریخ محلی ایراد شده، و اخیراً به صدای خود مخلص، در برنامه اهل نظر «بی. بی. سی» در فضای لایتنهای پراکنده شده، درین مورد من حرفی نمی‌زنم و فقط یک شوخی را نقل می‌کنم، می‌گویند: وقتی خان بهادر یزدی فوت کرده بود، در مجلس ترحیم او، واعظ ضمن تعریف زیاد از متوفی گفت: من چه بگویم درباره دربار خان بهادر یزدی؟ این آقا، آدمی بود که انگلیسها قدر او را می‌دانستند!

۲ - زیر این هفت آسمان، ص ۱۳.

۳ - تاریخ سیستان تصحیح ملک‌الشعراء بهار، ص ۳۲.

۴ - تاریخ دلگشای اوز، ص ۴۹.

۵ - تاریخ شاهی قراخانیان، ص ۲۴۷.